

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان 1393
صفحه 251_272

دیدگاه‌های حدیثی عالمان متقدم امامی و دفاتر حدیثی ائمه شیعه به تدوین روایات سنی

محمد کاظم رحمتی*

◀ چکیده:

محدثان و عالمان متقدم امامی، مبانی حدیثی روشنی داشته‌اند از جمله در خصوص روایت دفاتر حدیثی که تحریرهای غیر شیعی داشته، ملاحظات و تأملاتی کرده‌اند که هدف اصلی آن عدم آمیختگی دفاتر شیعی با دفاتر غیر شیعی بوده است. در نوشتار حاضر، چند متن حدیثی کهن شیعی که در میان اهل سنت نیز تداول داشته، مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که محدثان امامی برای جلوگیری از بروز هر گونه آشفتگی احتمالی در آینده، با دقت خاصی به روایت میراث‌های مشترک متداول در میان شیعیان و اهل سنت و انتخاب طریقی خاص، از آثار مذکور پرداخته‌اند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** سکونی، محمد بن مسلم، اشعثیات، ادب امیرالمؤمنین (ع)، اهل سنت.

درآمد: دفاتر مشترک حدیثی

میراث حدیثی شیعه در عصر صادقین، توسط محدثان و عالمان امامی عموماً عراقی و بیشتر کوفی تدوین شده و در کنار توجه روات شیعه به تدوین و گردآوری احادیث و سماع از ائمه، برخی از عالمان و محدثان زیدی و سنی هم عصر آنها به ضبط احادیث ائمه شیعه و البته نه به عنوان امام، بلکه به عنوان محدثانی برجسته از خاندان نبوت توجه کرده‌اند که نام شماری از این محدثان چون اسماعیل بن ابی زیاد سکونی (مدرسی، 1386 ش، ج 1، ص 371-372)، عباد بن صهیب کلیبی یربوعی (متوفی حدود 202) (همان، ج 1، ص 180-182)، ابوعثمان عمرو بن جمیع حلوانی (همان، ج 1، ص 257-259)، حفص بن غیاث کوفی (متوفی 194) (همان، ج 1، ص 291-295)، حسن بن راشد و نواده اش قاسم بن یحیی راشدی (همان، ج 1، ص 317-318)، اسحاق بن بشر کاهلی (متوفی 228) (همان، ج 1، ص 366-368)، خالد بن طهمان سلوی (همان، ج 1، ص 380-381)، مسعدة بن یسع باهلی (همان، ج 1، ص 390-391) و موسی بن ابراهیم مروزی (زنده در 229) (همان، ج 1، ص 427) دانسته است. دفاتر حدیثی یا گاه آثار تدوین شده افراد مذکور طبعاً مورد توجه محدثان امامی بوده و به نقل و روایت از آنها توجه می‌کرده‌اند. اما مشخص است اعتبار آثار مذکور در نزد محدثان امامی، همپایی آثار و دفاتر حدیثی که محدثان شیعه مذهب تدوین کرده‌اند، نباید بوده باشد. دفاتر مذکور تدوین شده توسط عالمان اهل سنت به دو دسته قابل قسمت‌اند. دسته‌ای که عالمان و محدثان امامی سواى روایت و ذکر آنها در کتب فهارس، به آنها نیز استناد می‌کرده و در متون حدیثی و فتوایی هم از آنها نقل قول می‌کرده‌اند. اما دسته‌ای دیگر از مجموعه آثار مذکور تدوین شده، وجود دارد که عالمان امامی ضمن اطلاع از آنها یا نقل متون مذکور به اجازه، در فهارس ناظر به موارد کهن حدیثی مورد توجه اصحاب، از ذکر آنها اجتناب کرده و در آثار فتوایی یا کتب اربعه، هیچ‌گاه به آنها استناد نکرده، هرچند گاهی در آثار و تألیفات غیر فتوایی از آنها نقل قول کرده‌اند. از این دست آثار، نام دست‌کم سه اثر دانسته است؛ *أدب امیر المؤمنین، صحیفة الرضا و الجعفریات*.¹

نکته قابل توجه درباره دو اثر از سه کتاب اخیر، یعنی *ادب امیرالمؤمنین* و

الجعفریات، این است که تحریری شیعی نیز از این دو اثر، به این معنی که متنی با سلسله اسناد شیعی از کتاب مذکور برای عالمان امامی شناخته شده بوده و حتی روایت هم می‌شده و در فهراس اصحاب از آن‌ها یاد شده است، اما در کمال شگفتی، عالمان امامی بعدی به جای نقل تحریر شیعی دفاتر مذکور با اسانید شیعی در عین حال که نسبت به میراث‌های مشترک از این دست اطلاع داشته و حتی تحریرهای شیعی روایت و سماع نیز می‌شده، در جوامع حدیثی از تحریرهای سنی روایت می‌کرده و به آن‌ها استناد می‌کرده‌اند. تلاش نوشتار حاضر ارائه تحلیلی از رویکرد عالمان امامی نسبت به موارد مشترک حدیثی است. به نظر می‌رسد که بررسی شرح حال برخی از این راویان مشترک بتواند علت این موضوع و توجه و دقت محدثان متقدم امامی در نقل موارد مشترک حدیثی و تداول یافتن برخی طرق خاص و نسخه‌های خاص از آثار مذکور را نشان دهد.

اسماعیلی بن ابی زیاد سکونی و دفتر حدیثی او

نجاشی (1407ق، ص 26) از محدثی به نام اسماعیل بن ابی زیاد مشهور به سکونی شعیری نام برده و گفته که فرد مذکور دارای مجموعه حدیثی است که از آن به «کتاب» یاد شده است.² در ادامه، نجاشی (همان) گفته که اثر مذکور را نزد ابوالعباس احمد بن علی بن نوح خوانده است. ابن نوح سیرافی از مشایخ مهم نجاشی است و مطالبی که نجاشی از وی نقل کرده، از جمله متفردات و مطالب منحصر به فردی است که نجاشی آورده و شیخ طوسی متعرض آن‌ها نشده است و البته این موضوع علت خاصی هم دارد و این نکته مهم است که فهرست شیخ طوسی بیشتر نشانگر فهراس متداول در میان محدثان و طرق متداول میان اصحاب روایت بوده، اما این خصلت کمتر درباره فهرست نجاشی مشهود است. نجاشی (همان) سلسله سند کامل خود در روایت متن را نیز ذکر کرده است. ابن نوح دفتر حدیثی مذکور را به روایت شریف ابومحمد حسن بن حمزه مرعشی (متوفی 358) در روایت خود داشته است. مرعشی که فرد مهمی در انتقال موارد کهن حدیثی مشایخ قم در بغداد است، در سال 356 به بغداد رفته و به گفته نجاشی، شیوخ او در آن سال با او دیدار کرده‌اند و علی القاعده وی موارد حدیثی را که در روایت خود آورده، در آنجا نیز روایت کرده است. دیدار ابن نوح و

سماع دفتر حدیثی از او نیز باید مربوط به همان سال 356 باشد. مرعشی، دفتر حدیثی را در قم و نزد علی بن ابراهیم قمی که کتاب را به روایت پدرش در اختیار داشته، سماع کرده است. به واقع دفتر حدیثی مذکور را ابراهیم بن هاشم کوفی به قم آورده است. وی دفتر مذکور را یا در کوفه و شاید در ری نزد حسین بن یزید نوفلی که دفتر مذکور را از خود سکونی سماع کرده بود، شنیده است. حسین بن یزید هرچند در کوفه به دنیا آمده بود و در همان جا بالیده بوده، ظاهراً در میانه عمر خود به ری مهاجرت کرده و در آنجا سکونت گزیده و روابط خوبی با ابراهیم بن هاشم داشته است. (نجاشی، 1407ق، ص 38)

دفتر حدیثی مذکور در قم و میان دیگر محدثان قمی شناخته شده بوده، اما روایت آن منحصر به همان روایت ابراهیم بن هاشم کوفی از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی بوده است. عالمان سختگیر و دارای مشرب خاص در نقل احادیث همچون سعد بن عبدالله اشعری و شاگردش محمد بن حسن بن ولید قمی نیز کتاب مذکور را به روایت ابراهیم بن هاشم روایت کرده‌اند. (ابن بابویه، 1414ق، ج 4، ص 459) شیخ طوسی نیز اشارات اندکی درباره اسماعیل بن ابی زیاد سکونی آورده و بخشی از مطالب او با آنچه نجاشی آورده است، تطابق دارد. تنها تفاوت مهم میان مطالب شیخ طوسی و نجاشی در دو نکته است: نخست آنکه شیخ طوسی از دو تألیف به عنوان آثار سکونی سخن گفته است: «له کتاب کبیر و له کتاب النوادر»؛ نکته دوم طریق روایت شیخ طوسی در ذکر مرویات (روایات) سکونی است. هر دو طریق شیخ به روایت مشایخ قم است که هر دو طریق از ابراهیم بن هاشم به مؤلف مشترک‌اند. براساس اسناد یکی از طرق، یعنی حسین بن عبیدالله از حسن بن حمزه علوی از علی بن ابراهیم، می‌توان بگویم که دفتر مذکور همان نسخه‌ای است که نجاشی دیده و گزارش کرده است و حسن بن حمزه علوی در سفر خود به بغداد در 356، روایت کرده و احتمالاً نامی که بر این نسخه بوده، کتاب النوادر بوده است. طریق نخست شیخ یعنی ابن ابی جید قمی از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار نیز به روایت ابراهیم بن هاشم است و تنها تفاوت آن با طریق قبلی آن است که نام علی بن ابراهیم در آن ذکر نشده، زیرا محمد بن حسن صفار خود راوی بلافصل از ابراهیم بن

هاشم بوده است و به نظر می‌رسد که شیخ طوسی متن اخیر را در اختیار نداشته و براساس اجزاهای که از ابن ابی جید قمی در اختیار داشته، عبارت مذکور را بیان کرده و در اجازهٔ اخیر از نسخهٔ مذکور با عنوان کتاب بزرگ (کتاب کبیر) یاد شده باشد؛ هرچند شاهدی در دست نیست، به احتمال قوی هر دو طریق روایتی که شیخ طوسی آورده، تنها با یک تفاوت که متن یکی در اختیار شیخ بوده و دیگری که تنها در اجازه‌ای ذکر شده، یکسان بوده است. اطلاق نام نوادر بر نسخه مذکور، مطلب مهمی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.³

روایت‌های فراوانی به طریق علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی در متون حدیثی امامیه آمده است. متن مذکور با یک متن دیگر امامی ارتباط جدی دارد و آن مجموعهٔ اشعثیات / الجعفریات است و به واقع بسیاری از روایاتی که با سلسله سند «النوفلی، عن السکونی عن ابي عبدالله عليه السلام» در کتب اربعه آمده، از حیث متن، منطبق با روایات آمده در مجموعهٔ الجعفریات است.⁴ مجموعهٔ الجعفریات که در ابتدا با این نام شهرت داشته و اطلاق نام اشعثیات به آن متأخرتر است، مجموعه‌ای است از روایات که اسماعیل بن موسی بن جعفر آن را نقل کرده و براساس فهرستی که نجاشی (1407ق، ص 26) از محتویات آن ارائه کرده، ظاهراً متنی مبوّب بوده است. متن اخیر به روایت ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث بن محمد کوفی که در مصر از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، به روایت پدرش اسماعیل بن موسی بن جعفر سماع کرده، در میان روات عراقی شناخته شده بوده و حتی به دلیل مسند بودن، متن آن مورد توجه روات و محدثان سنی نیز بوده است. نسخهٔ مذکور به روایت ابو محمد سهل بن احمد دیباجی برای مشایخ امامی عراق، آشنا بوده است. متن مذکور مشتمل بر همان روایت‌های کتاب سکونی است؛ تنها تفاوت آن است که عالمان امامی، خاصه مؤلفان کتب اربعه از کتاب مذکور علی‌رغم آنکه دست‌کم مشایخ عراقی نسخه‌ای با سند متصل به آن داشته‌اند، نقلی نکرده‌اند.⁵

محمد بن مسلم

محمد بن مسلم ثقفی یکی از مشهورترین محدثان امامی کوفه است. محمد بن مسلم در سال 79_80 هجری در کوفه به دنیا آمد. (کشسی، 1348ش، ص 161، 165/ شیخ

طوسی، 1420ق، ص 294/ نجاشی، 1407ق، ص 324) کنیه او ابو جعفر ذکر شده (شیخ طوسی، 1420ق، ص 294/ نجاشی، 1407ق، ص 323) اما برقی (1342ش، ص 17) کنیه او را ابو محمد ذکر کرده است. درباره پدرش مسلم بن ربیع / ربیع مطلبی دانسته نیست. محمد بن مسلم از موالی ثقیف بوده (نجاشی، 1407ق، ص 323، قس: برقی، 1342ش، ص 17 که او را فردی عرب و نه از موالی معرفی کرده است) و به همین سبب، به ثقیفی نیز شهرت دارد. (برقی، 1342ش، ص 9/ کشی، 1348ش، ص 161) برقی (1342ش، ص 17) وی را طائفی نیز خوانده و گفته که از طائف به کوفه نقل مکان کرده است، اما ظاهراً گفته برقی صحیح نباشد و حاصل خلط میان وی و کسی دیگر باشد. در روزگار جوانی و پس از سال 94 هجری به مدینه مهاجرت کرد و برای مدت چهار سال در محضر امام باقر علیه السلام به تحصیل پرداخت. (کشی، 1348ش، ص 167) او در مدت اقامت در مدینه سی هزار حدیث از امام باقر سماع کرده که بسیاری از آنها به صورت پرسش و پاسخ در مسائل فقهی است. (همان، ص 163) وی از برجسته ترین شاگردان امام باقر علیه السلام بوده (همان، ص 161-162) و روایات چندی در مدح و بشارت او بهشت به همراه برخی دیگر از اصحاب از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده (همان، ص 136) و در روایتی، او از جمله حواریان امام باقر علیه السلام ذکر شده است. (همان، ص 9-10) امام صادق علیه السلام در روایتی، محمد بن مسلم را در کنار محدثانی چون زراره، ابویصیر لیث مرادی، برید بن معاویه عجلی ذکر کرده و گفته که آنها احادیث پدرش را زنده نگه داشته اند و آنها را حافظان دین و امینان پدرش در حلال و حرام خدا، سابقان در دنیا و آخرت به اهل بیت معرفی کرده است. (همان، ص 136-137). برای نقل های مشابه دیگر، ر.ک: همان، ص 170، 185 و 239-240/ خویی، 1403ق، ج 17، ص 249-255)

محمد بن مسلم در تاریخی نامعین به کوفه بازگشت و حلقه درس وی در کوفه، یکی از مهم ترین مراکز آموزش حدیث و فقه شیعه در کوفه بوده است. (کشی، 1348ش، ص 136-137 و 170) نجاشی (1407ق، ص 323) در اشاره به جایگاه وی در میان اصحاب در کوفه، از تعبیر «بزرگ اصحاب ما در کوفه» (وجه أصحابنا بالكوفة) استفاده کرده است. توصیه امام باقر علیه السلام به او درباره تواضع داشتن، باعث شد تا در

بازگشت به کوفه، سبدی خرما و ترازویی فراهم کرده و بر در مسجد جامع کوفه که محلی پر رفت‌وآمد بوده، ایستاده و خرما بفروشد. بستگان او خواستند تا وی آن کار را ترک کند، اما وی گفت که این کار را به دلیل دستوری که مولایش به او داده، انجام می‌دهد و آن را ترک نخواهد کرد. خویشانش به او پیشنهاد کردند که به کار آسیابانی بپردازد و او پذیرفت. (کشی، 1348ش، ص 165) علت شهرت او به طحان نیز همین است. (شیخ طوسی، 1420ق، ص 294؛ نجاشی، 1407ق، ص 323) وی از یک چشم، نابینا بوده (کشی، 1348ش، ص 161/ شیخ طوسی، 1420ق، ص 294/ نجاشی، 1407ق، ص 323) و قامتی کوتاه (کشی، 1348ش، ص 163، 164/ نجاشی، 1407ق، ص 323) و محاسنی بلند داشته (کشی، 1348ش، ص 166-167) و فردی ثروتمند بوده است (همان، ص 165)، با این حال رفتاری متواضعانه داشته تا آنجا که بر شدت تواضع او خرده می‌گرفته‌اند. (همان، ص 165) وی در عبادت نیز شهره بوده و کشی (همان، ص 165) او را یکی از زهاد روزگارش معرفی کرده است. نجاشی (1407ق، ص 324) نیز از وی با عنوان پرهیزگار یاد کرده و او را از ثقه‌ترین مردمان معرفی کرده است.

پس از درگذشت امام باقر علیه السلام در سال 114 یا 117، وی روابط نزدیکی با امام صادق علیه السلام داشته است. از آنجایی که اشاره‌ای به اقامت وی در مدینه در روزگار امام صادق علیه السلام نشده است، وی روایات فراوان خود از امام را که خود شانزده هزار حدیث یا مسئله دانسته، احتمالاً در هنگام حج یا مدتی که امام در کوفه اقامت داشته‌اند، از ایشان نقل کرده‌اند. (همان، ص 167)

شخصیت علمی برجسته محمد بن مسلم در میان شیعیان کوفه، باعث شده بود تا امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش عبدالله بن ابی یعفور (متوفی 131) که از عدم امکان دسترسی مدام به امام گله کرده بود، وی را به رفتن نزد محمد بن مسلم توصیه کرده و متذکر شده بود که محمد بن مسلم شخصیت برجسته‌ای نزد پدرش بوده است. (همان، ص 161-162) در کوفه محمد بن مسلم به عنوان فقیهی شیعه، حتی در محافل سنی شهرت فراوانی داشته (همان، ص 166-167) و گاه در برخی مسائل فقهی نظریات او را جویا می‌شده، براساس آن عمل می‌کرده‌اند (همان، ص 162-163) و او را فردی موثق در نقل حدیث می‌دانسته‌اند. (همان، ص 166-167)

کشی (همان، ص 238) محمد بن مسلم را از جمله اصحاب اجماع و برجسته‌ترین فقیهان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر کرده است. محمد بن مسلم همچنین از ابو حمزه ثمالی نقل روایت کرده است. (کلینی، 1365 ش، ج 1، ص 34) از وی کسان فراوانی همچون حریر بن عبدالله سجستانی (همان، ج 1، ص 42 و ج 2، ص 480)، عبدالله بن مسکان (همان، ج 1، ص 399 و ج 2، ص 145)، هشام بن سالم (همان، ج 1، ص 107)، جمیل بن دراج (همان، ج 1، ص 544 و ج 2، ص 630) نقل حدیث کرده‌اند. شیخ طوسی (1420 ق، ص 294) متذکر شده است که در میان اصحاب، علاء بن رزین بیشترین روایات را از محمد بن مسلم نقل کرده است (خویی، 1403 ق، ج 17، ص 426-430 که فهرست بلندی از روایات علاء را از وی فهرست کرده است). نجاشی (1407 ق، ص 298) توضیح بیشتری در این خصوص ارائه کرده و گفته که علاء بن رزین هم صحبت با محمد بن مسلم بوده و فقه را نزد او آموخته است. در روایات موجود محمد بن مسلم نیز بخش مهمی از احادیث فقهی به روایت علاء بن رزین است.

محمد بن مسلم در سال 150 درگذشت. (شیخ طوسی، 1420 ق، ص 294/ نجاشی، 1407 ق، ص 324/ شوشتری، 1410-1424 ق، ج 9، ص 579) کشی (1348 ش، ص 201) در خبری، زمان درگذشت محمد بن مسلم را یک سال یا اندکی بیشتر پس از درگذشت امام صادق علیه السلام در سال 148 ذکر کرده است. در روایات موجود، حدیثی که محمد بن مسلم از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده، موجود نیست با این حال شیخ طوسی (1415 ق، ص 342)، که ظاهراً تنها براساس هم عصری دو سال آخر محمد بن مسلم با امامت امام موسی کاظم علیه السلام نام وی را در زمره اصحاب ایشان آورده است؛ اما ظاهراً محمد بن مسلم به دلیل کهولت سن و ناتوانی‌های دیگر محضر امام موسی کاظم علیه السلام را در هنگام امامت درک نکرده باشد. نجاشی (1407 ق، ص 357) از محمد ابن مارد تمیمی که وی را فردی ثقه معرفی کرده به عنوان داماد محمد بن مسلم یاد کرده است.

کتاب ادب أمير المؤمنين محمد بن مسلم

در مجامع روایی شیعه، بیش از دو هزار حدیث از محمد بن مسلم در دست

است (مدرسی طباطبایی، 1386ش، ج 1، ص 415-416) که نشان‌دهنده آن است که وی دفاتر و مکتوبات حدیثی چندی داشته است. (ابن بابویه قمی، 1414ق، ج 4، ص 245-246؛ مدرسی طباطبایی، 1386ش، ج 1، ص 415-416)⁶ با این حال، تنها اثر مکتوب متداول وی در سنت امامیه، ظاهراً تنها کتابی است با عنوان *اربع مائة مسألة فی أبواب الحلال و الحرام* که به طرق مختلفی تداول داشته است. (ابن بابویه قمی، 1403ق، ج 1، ص 209 و ج 2، ص 610-611 / خطیب بغدادی، 1405ق، ج 1، ص 494) نجاشی (1407ق، ص 324) طریق مذکور در فهرست حمید بن زیاد (متوفی 310) را به عنوان طریق خود در نقل کتاب مذکور ذکر کرده است. خطیب بغدادی (همان) متن کتاب را که در حد «کراسه» توصیف کرده، به چند طریق نقل کرده و جمله آغازی متن رساله را آورده و طرق خود در روایت متن مذکور را نیز بیان کرده است. مطالب خطیب بغدادی اهمیت خاصی دارد و نشانگر آن است که متن مذکور در میان محدثان اهل سنت به روایت حریر بن عبدالله سجستانی نیز شناخته شده بوده، از این رو شایسته است تا عبارت او را نقل کرد. خطیب بغدادی در ذیل شرح حال حریر بن عبدالله از دی سجستانی نوشته است:

«شیخ من شیوخ الشيعة، روی عن زرارة بن أعين و محمد بن مسلم الثقفي، حدث عنه صفوان و عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم. أنا علي بن أبي علي المعدل، نا أبو بكر أحمد بن عبدالله الدوري، نا أبو سليمان أحمد بن نصر بن سعيد و يعرف بابن هراسة، قدم علينا من النهروان نا إبراهيم بن إسحاق الأحمري عن محمد بن الحسن ابن شمون البصري عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم، عن حرير بن عبدالله السجستاني عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله جعفر بن محمد و عن القاسم بن يحيى بن الحسن بن راشد عن جده الحسن بن راشد عن أبي بصير عن أبي عبدالله قال: إن أمير المؤمنين - يعني علي بن أبي طالب - علم أصحابه أربع مائة كلمة مما يصلح للمرء في دينه و دنياه و ساق الأبواب كلها في السنن و الآداب مقدار جزء كامل.»

عبارت خطیب نشانگر آن است که متن مذکور در میان محدثان سنی برخلاف محدثان شیعی به حریر و قاسم بن یحیی یا حسن بن راشد نسبت داده می‌شده است درحالی‌که عالمان امامی، متن مذکور را در اصل از محمد بن مسلم می‌دانسته‌اند. این

اختلاف در انتساب کتاب اهمیت فراوانی داشته است و محدثان امامی برای جلوگیری از چنین خطاهایی باید به دقت به روایت میراث‌های مشترک توجه می‌کرده‌اند. همچنین، این احتمال وجود داشت که نسخه‌های سنی از آثار مذکور گاه دچار تفتیح یا حتی حذف و افزودن روایتی شوند.⁷ متن کتاب را به طور کامل، ابن بابویه قمی در کتاب *الخصال* (1403ق، ج 2، ص 610-637) نقل کرده است. کتاب محمد بن مسلم به روایت قاسم بن یحیی راشدی و با عنوان *ادب امیرالمؤمنین* تداول داشته، درحالی‌که قاسم بن یحیی فردی ضعیف وصف شده است.

قاسم بن یحیی راشدی و روایت کتاب *ادب امیرالمؤمنین*

در میان محدثان بغدادی، قاسم بن یحیی راشدی به دلیل روایت متنی از جدش شخصیت شناخته شده است. نیای او حسن بن راشد از موالی عباسیان بوده و در بغداد اقامت داشته است. (شیخ طوسی، 1415ق، ص 375) ابن غضائری کنیه او را ابومحمد ذکر کرده است. وی را نباید با حسن بن راشد بغدادی که از مولی آل مهلب بوده، اشتباه گرفت، زیرا فرد اخیر از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده است (درباره وی ر.ک: شوشتری، 1410-1424ق، ج 3، ص 230-231) حسن بن راشد عصر امام صادق علیه السلام (کلینی، 1365ش، ج 2، ص 103، 134 و ج 8، ص 170) و امام کاظم علیه السلام را درک کرده (کلینی، 1365ش، ج 1، ص 114-115 و ج 4، ص 220/ ابن قولویه قمی، 1417ق، ص 289) و روایاتی از آنها نقل کرده است. وی روابط نزدیکی با حلقه اصحاب برجسته و فقیه دو ائمه مذکور داشته و از کسانی چون محمد بن مسلم ثقفی (برقی، 1413ق، ج 2، ص 108، 173، 259؛ کلینی، 1365ش، ج 4، ص 19)، ابوبصیر مرادی (برقی، 1413ق، ج 2، ص 201، 225، 226 و 363؛ کلینی، 1365ش، ج 2، ص 155 و ج 4، ص 180)، یعقوب بن جعفر بن ابراهیم بن محمد جعفری (برقی، 1413ق، ج 2، ص 469، 472، 477؛ کلینی، 1365ش، ج 5، ص 48، ج 6، ص 547) و معاویه بن وهب (کلینی، 1365ش، ج 2، ص 436) نقل روایت کرده است. با این حال، وی با برخی اصحاب امام صادق علیه السلام همچون مفضل بن عمر (برقی، 1413ق، ج 2، ص 113)، عبدالله بن سنان (کلینی، 1365ش، ج 1، ص 114 و ج 2، ص 129/ ابن قولویه قمی، 1417ق، ص 39/ ابن بابویه قمی، بی تا، ص 230)، حسین بن ثویر (ابن قولویه قمی، 1417ق،

ص 167، 362) و یونس بن ظبیان (همان، ص 318-319 و 336) که به گرایش‌های باطنی و خاصی تمایل داشتند، نیز ارتباط داشته و احادیثی از آن‌ها نقل کرده است. احتمالاً گفته برخی از رجالیان چون ابن غضائری (1422ق، ص 29) در ضعیف دانستن او به همین روایات و نقل‌های او از افراد اخیر بازگردد.

حسن بن راشد یکی از روایان کتاب محمد بن مسلم به نام *الأربع مائة مسألة فسی أبواب الحلال و الحرام* نیز بوده و بعدها نواده‌اش قاسم بن یحیی، روایاتی از کتاب مذکور را در ضمن کتاب خود به طریق او از محمد بن مسلم نقل کرده است (برقی، 1413ق، ج 2، ص 108، 173، 195 و 213/ کلینی، 1365ش، ج 6، ص 2، 288 و 296)، هرچند احتمال بسیار ضعیفی نیز هست که روایات فراوانی که برقی به طریق یحیی بن قاسم از جدش از محمد بن مسلم نقل کرده، در اصل برگرفته از کتاب *مسائل محمد بن مسلم* باشد که نسخه‌ای از آن به روایت مذکور در اختیار برقی بوده است. وصفی که نجاشی از کتاب محمد بن مسلم ارائه کرده، باعث شده تا آرنی (راشدی، 1385ش، مقدمه آرنی، ص 20-21) احتمال یکی بودن کتاب *أربع مائة محمد بن مسلم* با کتاب *ادب امیرالمؤمنین راشدی* را منتفی بداند، با این حال خطیب بغدادی (متوفی 463(1405ق، ج 1، ص 494) که نسخه‌ای از کتاب محمد بن مسلم را در اختیار داشته، آن را اثری مشتمل بر چهار صد موعظه که فرد را در مسائل دین و دنیا یاری می‌کند، معرفی کرده و گفته که متن کتاب در یک کراسه بوده که وصف مذکور با محتویات کتاب *ادب امیرالمؤمنین تطابق* دارد. (ابن بابویه قمی، 1403ق، ج 2، ص 609-610) خطیب بغدادی (همان) همچنین دو طریق در روایت کتاب مذکور ارائه کرده است که در طریق دیگر، قاسم بن یحیی از جدش از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در نقل حدیث قرار دارند که نشانگر آن است که محمد بن مسلم و حسن بن راشد هر دو راوی حدیث واحدی بوده‌اند که بعدها به نام‌های گوناگون در سنت امامیه شهرت یافته است. روایت که ابن بابویه قمی (1403ق، ج 1، ص 302-303) آورده، مؤید دیگری بر این ادعاست. در این روایت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری که هر دو نسخه روایت حدیث یعنی روایت محمد بن مسلم و روایت حسن بن راشد از ابوبصیر را در اختیار داشته، بخشی از حدیث تدوین شده را که بعدها به دو نام و دو اثر جدا در

سنت فهرست نگاری نقل شده، آورده است. خبر مذکور مؤیدی است بر اینکه خبر نقل شده توسط امام صادق علیه السلام از جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام توسط شاگردان مختلف ایشان محمد بن مسلم و ابوبصیر جداگانه روایت شده است و فهرست نگاران امامیه آن‌ها را در فهرس خود به عنوان دو متن مجزا نقل کرده‌اند. برقی (1413ق، ج 1، ص 372) و ابن بابویه (1417ق، ص 396، 656-659) روایاتی از قاسم بن یحیی راشدی از جدش نقل کرده که با موضوع کتاب *ادب امیرالمؤمنین* تطابق ندارد که احتمالاً احادیث مذکور یا الحاقاتی به کتابش بوده یا جزئی حدیثی به تدوین راشدی بوده که نسخه‌ای از آن در اختیار برقی و ابن بابویه که احادیث را به طریق برقی نقل کرده، بوده است. حسن بن راشد تا روزگار هارون الرشید زنده بوده است. طبری (1378ق، ج 8، ص 355) خبری نقل کرده که براساس آن می‌دانیم حسن بن راشد تا سال 193 در قید حیات بوده است. (برای دیگر آثار وی ر.ک: شیخ طوسی، 1420ق، ص 137)

گفته برقی در اینکه حسن بن راشد وزیر سه تن از خلفای عباسی بوده، ظاهراً افتادگی دارد، زیرا از وی در ضمن وزیران سه خلیفه مذکور یادی نشده و احتمالاً عبارت در اصل کتاب *رجال برقی* مشتمل بر این مطلب بوده که حسن بن راشد معاصر سه تن از وزیران خلفای عباسی مهدی، موسی و هارون الرشید بوده است (قس راشدی، 1385ش، مقدمه آرانی، ص 19 که یکی از دلایل جرح حسن بن راشد را به دلیل وزارت سه خلیفه عباسی ذکر کرده است). نجاشی از کتاب وی به نام یاد نکرده، اما شیخ طوسی (1420ق، ص 202) گفته که راشدی کتابی دارد و در توصیف آن گفته که راشدی در آن کتاب به جمع‌آوری آداب نقل شده از امیرالمؤمنین پرداخته است که این مطلب نشانگر آن است که راشدی عنوان مشخصی برای کتاب خود انتخاب نکرده است. درباره قاسم بن یحیی راشدی اطلاع خاصی در منابع نیامده است. شیخ طوسی از وی در ضمن اصحاب ائمه که موفق به رویت ائمه نشده‌اند، نام برده است. ظاهراً راشدی تنها از جدش حسن بن راشد نقل روایت کرده باشد؛ از وی احمد بن محمد ابن عیسی اشعری، محمد بن عیسی یقطینی و احمد بن محمد خالد برقی (متوفی 274 یا 280) نقل روایت کرده‌اند. محدثان امامی به کتاب راشدی توجه فراوانی داشته‌اند و در فهرس کهن امامیه، براساس نقل‌هایی که شیخ طوسی آورده، می‌دانیم که در فهرست ابو

ولید قمی و فهرست ابن بطه نام این کتاب ذکر شده است. ابن ولید کتاب راشدی را به طریق صفار قمی که او کتاب را از احمد بن محمد بن عیسی اشعری کوفی که در قم ساکن شده، روایت کرده و در فهرست خود ثبت کرده است. همچنین ابن بطه قمی نیز در فهرست خود، کتاب راشدی ذکر کرده و آن را به روایت احمد بن محمد بن خالد برقی از راشدی نقل کرده است. نجاشی کتاب راشدی را به روایت استادش، حسین بن عبیدالله غضائری و طریق او به راشدی در روایت خود داشته است. شیخ طوسی کتاب راشدی را به دو طریق نخست طریق ابن بطه قمی و دیگری طریق ابن ولید قمی روایت کرده است. احمد بن محمد برقی (متوفی 274 یا 280) از روایان مهم کتاب راشدی در قم بوده و روایات فراوانی از کتاب راشدی را در ضمن کتاب المحاسن خود نقل کرده است. سلسله سند تمام روایات قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد است که این گمان را در ذهن پدید می‌آورد که قاسم بن یحیی بعدها مجموعه حاضر را که نخست به صورت مطالب پراکنده‌ای به روایت جدش بوده، تدوین نهایی کرده باشد و بعدها تدوین وی در میان اصحاب به عنوان تألیف او شهرت یافته باشد. اثر راشدی، در میان اصحاب شهرت فراوانی داشته و سه تحریر از آن در میان اصحاب به روایت شاگردان او متداول بوده است؛ تحریر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محمد بن عیسی یقطینی و محمد بن خالد برقی. هرچند از سه تحریر متداول، تنها نقل قول‌هایی در متون بعدی باقی مانده، ظاهراً تفاوت بارزی در میان آنها نبوده جز تفاوت در اعتبار روایان کتاب. (برای گزارش کامل روایت تحریرهای سه‌گانه کتاب در سنت روایی امامیه ر.ک: راشدی، 1385ش، مقدمه آرانی، صص 25-33)⁸

نتیجه‌گیری

از میان رفتن بسیاری از دفاتر حدیثی اولیه و مدونات حدیثی قرون دوم و سوم، در نتیجه تدوین آثار جامع‌تر در قرون چهارم و پنجم هجری خاصه تدوین کتب اربعه، یکی از مهم‌ترین دلایل در عدم توجه به دفاتر کهن حدیثی و از میان رفتن آنهاست که خود باعث می‌شود تا به راحتی نتوان درخصوص مبانی و پیش‌فرض‌های محدثان امامی در ادوار مختلف و نحوه چگونگی تلقی آنها از موارد کهن و دفاتر حدیثی سخن گفت. با این حال، برای فهم مشرب و ذهنیت محدثان متقدم امامی و چگونگی

مواجهه آنها با دفاتر حدیثی، می‌توان از دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی - مهم‌ترین منابع برای پژوهشگران تاریخ حدیث شیعه برای بازشناسی مبانی حدیثی محدثان کهن امامیه - مدد جست و براساس آنها برخی مبانی و پیش‌فرض‌های محدثان امامی را در ادوار کهن نشان داد. محدثان و عالمان امامی، مبانی خاصی در تدوین و گردآوری احادیث و چگونگی روایت دفاتر حدیثی، خاصه دفاتر تدوین شده توسط روات سنی از ائمه شیعه و یا دفاتر شیعی که تحریرهای غیر شیعی داشته‌اند، مد نظر داشته‌اند.

فضل بن شاذان (متوفی 260) از پدرش شاذان مطلبی نقل کرده که تا حدی می‌تواند برخی جنبه‌های مبانی مذکور را در عصر دوم تدوین حدیث شیعه، یعنی عصر اصلاح و پالایش مکتوبات حدیثی و ظهور فهرس نشان دهد. شاذان زمانی از ابن ابی عمیر (متوفی 217) درباره این نکته که او علی‌رغم آنکه مشایخ عامه را دیده، چرا از مسموعات خود حدیثی نقل نکرده است؟ ابن ابی عمیر در پاسخ گفته که او از مشایخ اهل سنت حدیث شنیده اما پس از آنکه دیده بسیاری از محدثان امامی (من اصحابنا) که از عامه و خاصه حدیث شنیده‌اند، شنیده‌های خود را خلط کرده و گاه حدیث عامه را به نقل از خاصه و حدیث خاصه را به نقل از عامه آورده‌اند، برای اجتناب از چنین خطای، از نقل روایت از عامه خودداری کرده است.⁹ (کشی، 1348ش، ص 590-591)

نقل اخیر نشان می‌دهد که عالمان امامی برای جلوگیری از آمیختگی میان تحریرهای آثاری که هم در میان اهل سنت و هم شیعیان تداول داشته، به عمد، تحریر سنی را انتخاب می‌کرده‌اند و ظاهراً به گمان آنها اساساً تحریرهای مذکور به نسبت مرویاتی که تنها در سنت شیعی تداول داشته، اعتبار کمتری داشته‌اند؛ کما اینکه تحریرهای مذکور ویژگی مهم متداول در میان محدثان اهل سنت یعنی «مدار» را داشته و عموماً دفاتری به طریق یک راوی بوده و تکرر سندی آنها نیز همان شیوه متداول دفاتر حدیثی سنی با الگوی مدار را نشان می‌دهد که اعتبار حدیثی کمتری نسبت به دیگر دفاتر حدیثی داشته‌اند. احتمال جدی وجود داشت که تحریرهای سنی که گاه ممکن بود تفاوت‌های اندکی با تحریرهای شیعی داشته باشد به عمد یا غیر عمد، توسط محدثان بعدی اشتباه شده، مطلبی نادرست به امام نسبت داده شود. این امکان نیز وجود داشت که تحریرهای سنی نسخه‌های مذکور، تغییراتی پیدا کند و دستخوش

اضافات و یا تغییراتی توسط روایت بعدی شود، مواردی که شواهد چندی در تأیید آن- البته از ادوار بعدی- در دست است اما در همان ادوار کهن‌تر خاصه به واسطه تلاش‌های محدثان عراقی با گرایش عثمانیه که احادیثی با سلسله سندهای شیعی در ترویج عقاید خود به نقل از اهل بیت رواج می‌داده‌اند، امری بسیار متعارف و شناخته شده برای اصحاب بوده است. به همین دلیل، محدثان امامی دفتر حدیثی سکونی را که به روایت موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر نیز در دست بوده، به جای تحریر شیعی روایت کرده‌اند، هرچند ممکن است که دلایل دیگری نیز برای شیوه خاص روایت وجود داشته باشد.

اختلاف در انتساب دفاتر نیز گاهی به دلیل عدم شناخت کافی محدثان سنی از میراث‌های مذکور- که در خصوص کتاب *ادب امیرالمؤمنین محمد بن مسلم* به صراحت قابل مشاهده است- دیگر دلیل در اجتناب از دفاتر مشترک حدیثی بوده است. این مسائل باعث شده بود تا عالمان امامی به عنوان تنها تمهیدی برای جلوگیری از بروز چنین خطاهای، تحریرهای سنی را انتخاب کنند و روایت‌های شیعی را با وجود بی اشکال بودن سند کنار بنهند. در مواردی تحریر کهن‌تر متنی بر امام عرضه می‌شده و پس از تأیید امام، سند پیشین متن حذف و متن مستقیماً به نقل از امامی که متن بر او عرضه شده بود، روایت می‌شده است. توجه و دقت عالمان امامی برای عدم خلط میان تحریرهای شیعی با تحریرهای سنی نکته مهمی است که براساس آن می‌توان توضیح داد چرا برخی متون مشترک حدیثی میان شیعیان و اهل سنت با ترجیح طریق سنی به جای طریق شیعی در میان محدثان امامی تداول داشته است. همان‌گونه که درباره کتاب *ادب امیرالمؤمنین* نیز دیده شد، در انتساب اثر مذکور، اختلافی میان عالمان امامی و سنی وجود داشته است و درحالی‌که در سنت شیعی متن مذکور از تألیفات محمد بن مسلم دانسته شده است در عالمان اهل سنت، آن را به حریر نسبت می‌داده‌اند. در حقیقت، یکی از دیگر از مشکلات متن‌های مشترک، انتساب گاه متفاوت اثر به مؤلف آن متن بوده است. تمام این شواهد نشانگر آن است که عالمان امامی در انتخاب طرق سنی روایت متن‌های مشترک دلایل خاصی داشته‌اند و برای احتراز از مسائل مورد اشاره بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. درباره صحیفه الرضا علیه السلام و طرق مختلف و شاید تحریرهای مختلف آن ر.ک: رحمتی، 1391ش، ص 129-136. / Bowering, 1996, 35, pp.35-56, esp.pp. 52-56; idem, 2001, pp. 67-69. عالمان خراسانی به دلیل وجود بارگاه امام رضا علیه السلام، به روایت صحیفه الرضا توجه خاصی داشته‌اند. سمعانی (متوفی 562) از ابوالبرکات محمد بن اسماعیل حسینی علوی (متوفی 541 و مدفون در سناباد) که از ساکنان سناباد از روستاهای نوقان طوس بوده، به عنوان یکی از مشایخ خود نام برده و اشاره کرده که در مشهد رضوی از او آثاری را به سماع شنیده که از جمله آن‌ها صحیفه علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است. (ر.ک: سمعانی، 1395ق، ج 2، ص 96-97)
2. درباره سکونی همچنین ر.ک: تستری، 1410-1424ق، ج 2، ص 20-24 (محور بحث شوشتری، عامی بودن سکونی است). شوشتری (همان، ج 2، ص 120) در ارزیابی از روایات کتاب الجعفریات گفته: «و فیه أخبار شاذة». شوشتری به ارتباط کتاب سکونی و الجعفریات توجهی نداشته و داوری او درباره الجعفریات نیز به همین سبب است. (خویی، 1403ق، ج 3، ص 105-109)
3. یک احتمال مهم درباره کتاب الفهرست شیخ طوسی آن است که شیخ فهرست کهن‌تری را که در اختیار داشته، اصلاح کرده و مطالبی را به آن افزوده باشد؛ در صورتی که این مطلب صحیح باشد، طریق ابن ابی جید در واقع مطلبی بوده که در فهرست کهن بوده و مطلب بعدی که ذکر طریق روایت به واسطه حسین ابن عبدالله غضائری بوده، آن چیزی است که شیخ به فهرست افزوده است و این باعث آن شده که برای سکونی دو اثر ذکر شود: یکی کتاب و دفتری حدیثی و دیگری کتاب النوادر. (ر.ک: مدرسی طباطبایی، 1386ش، دفتر اول، ص 372) به احتمال بسیار در صورتی که شیخ طوسی فهرست کهن‌تری را مبنای نگارش کتاب الفهرست قرار داده باشد، فهرست احتمالی ممکن است فهرست ابن عبدون باشد که در روزگار شیخ طوسی، نسخه‌های از آن در دست بوده است. در هر حال مسئله مذکور نیاز به بحث مستقلی دارد.
4. میرزا حسین نوری (1415ق، ج 1، ص 37) به این مطلب اشاره کرده (1415، ج 1، ص 15-37) بحث مفصلی درباره کتاب الجعفریات آورده است. نوری (همان، ج 1، ص 37) علت یکسانی روایت‌های سکونی با متن اشعثیات را چنین ذکر کرده است: «و یظهر من هذا أن السکونی کان حاضراً فی المجلس الذی کان أبو عبدالله علیه السلام یلقى إلی ابنه الکاظم علیه السلام سنة جده ... بطریق التحديث، فألقاه إلی ابنه إسماعیل علی النحو الذی تلقاه...». البته تشابه متن، توجهات دیگری هم می‌تواند داشته باشد. به واقع عالمان امامی مجموعه‌های حدیثی گاه متداول را که از ائمه پیشین نقل شده بود، به نزد امام عصر خود برده و پس از تأیید امام علیه السلام سلسله سند پیشین را حذف و طریق

متصل خود به امام عصر در روایت نسخه را ارائه می‌کرده‌اند. ظاهراً این مطلب نیز درباره‌ی روایات سکونی و الجعفریات صادق باشد؛ یعنی اسماعیل بن موسی نسخه‌ای از اشعثیات را نزد پدرشان برده و پس از تأیید سلسله سند سکونی به امام را حذف کرده است. نمونه‌ای احتمالی از روند تغییر سند، کتاب السنن و الاحکام و القضا یا عبیدالله بن ابی رافع است. (برای بحثی در این خصوص ر.ک: رحمتی، 1391ش، ص 105-130)

5. عالم امامی ابومحمد جعفر بن احمد قمی در کتاب جامع الاحادیث (1429ق، ص 69، 78، 83، 89، 111، 116، 120، 136 و 154) بارها از متن مذکور به طریق سهل بن احمد دیباجی از محمد بن اشعث و طریق او نقل کرده است. قمی تحریر سکونی را نیز در اختیار داشته و آن را طریقی متفاوت از مشایخ قم و بغداد از سهل بن زیاد آدمی از حسین بن یزید نوفی از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی (ص 73 و 107)؛ تحریر عمرو بن عثمان خزاز از نوفی (ص 94) و گاه همان طریق متداول محدثان قم و بغداد یعنی از طریق ابراهیم بن هاشم از نوفی (ص 95 و 114) نقل کرده است. تعدد طرق روایت نسخه سکونی نشانگر تداول آن در میان محدثان امامی متقدم است.

6. بخش‌هایی از دفترهای روایی محمد بن مسلم، از منابع مهمی محدثان بعدی امامیه، خاصه شاگردان او در کوفه در نقل و تدوین روایات بوده و در دو اصل باقی مانده از اصول کهن امامیه، یعنی اصل عاصم بن حمید حناط و علاء بن رزین، این مسئله مشهود است. روایات فقهی فراوانی از محمد بن مسلم در دست است (برای فهرستی از روایات فقهی او ر.ک: اردبیلی، 1403ق، ج 2، ص 194-200/خویی، 1403ق، ج 17، ص 418-454) و احتمال دارد که بعدها برخی از شاگردان او مجموعه‌هایی از روایات فقهی او را تدوین کرده باشند. آنچه این گمان را تأیید می‌کند، گفته‌های قاضی نعمان مغربی (متوفی 363/1428ق، ص 43، 71-72، 95 و 105) که اثری با عنوان المسائل در اختیار داشته که به روایت ابوعبدالله حسین بن علی مصری (متوفی 312) مشهور به حسین شاعر، برادر ناصر اطروش (متوفی 304) بوده و روایاتی از آن به صورت وجاده نقل کرده که بخشی از آن‌ها سلسله سندی ثابت داشته که به محمد بن مسلم منتهی می‌شده است. هرچند به اینکه مؤلف آن چه کسی است، اشاره‌ای نکرده، اما احتمال دارد که اثر مذکور تحریر روایات فقهی محمد بن مسلم به روایت شاگرد علاء بن رزین باشد (نجاشی، 1407ق، ص 298) که نسخه‌ای نیز از آن در اختیار ابن بابویه بوده و در کتاب من لا یحضره الفقیه بارها از آن نقل قول کرده است (ابن بابویه، 1414ق، ج 1، ص 21، 107، 114 و ج 2، ص 10، 30 و 35) و طریق خود در نقل از آن را در بخش مشیخه ذکر کرده و اثر مذکور، به علت اختلاف در سلسله سند روایت آن با کتاب اربعمائه که ابن بابویه به چندین طریق آن را در روایت خود داشته، کتابی جز اربعمائه است. (همان، ج 4، ص 424) بشیر محمدی مازندرانی در کتاب مسند محمد بن

مسلم التقفی الطائفی (قم، 1416) و کاظم جعفر مصباح در مجلدات اول تا سوم کتاب *ما رواه الحواریون* تمام روایات موجود از محمد بن مسلم را در سنت روایی امامیه را گردآوری کرده‌اند. شوشتری (1410-1424ق، ج 9، ص 579) خبری درباره عالم و محدث سنی محمد بن مسلم طائفی مکی (متوفی 177) را در ضمن شرح حال محمد بن مسلم ذکر کرده است. ظاهراً گفته‌های برقی (1342ش، ص 17) در ذیل شرح حال محمد بن مسلم (که اهل سنت نیز از وی روایت می‌کنند، اما وی از روایان امامی است) نیز حاصل خلط میان محمد بن مسلم امامی با راوی سنی همانم وی بوده باشد.

7. نمونه‌ای البته متأخر از افزودن روایتی به اثری مشهور، روایتی درباره عشق به نسخه‌هایی از کتاب *صحیفه الرضا* است که در دوره صفویه محل بحث و جدل شده بود. (رحمتی، 1391ش، ص 138-141) احتمالاً برخی از نسخه‌های متداول *صحیفه الرضا* در میان روات عراقی اهل حدیث نیز دستخوش اضافاتی از سوی روات شده باشد. از جمله این موارد حدیثی است که سلسله سند *صحیفه الرضا* به آن افزوده شده و درباره مشروعیت عباسیان در تصدی خلافت است. در روایت مذکور به پیامبر نسبت داده شده که جبرئیل را یک بار با عمامه‌ای سیاه دیده و از او علت پوشیدن چنین لباسی را پرسش کرده و او گفته لباس مذکور، پوشش فرزندان عباس است که روزگاری عهده‌دار امور امت اسلامی می‌شوند و اهل خراسان نیز از یاریگران آنها می‌باشند. روایت مذکور که متن آن، پیش از به قدرت رسیدن عباسیان به عنوان اخباری که عباسیان در احقیقت خود برای خلافت روایت می‌کرده‌اند، در نیمه دوم قرن سوم و پس از شهرت یافتن *صحیفه الرضا* باید جعل شده باشد. (ر.ک: خطیب بغدادی، 1422ق، ج 11، ص 205-206)

8. نکته قابل مشاهده درخصوص چند دفتر حدیثی که روایان سنی از امامان شیعه تدوین کرده‌اند، پدیده مدار است. مدار یکی از اشکال‌های متداول در جریان تدوین متون حدیثی اهل سنت در قرون دوم تا سوم هجری بوده است. در پدیده مدار، دفتری حدیثی توسط یک راوی از شخصی خاص که تنها همو راوی ناقل دفتر است، روایت می‌شده و بعدها از طریق راوی، تکثیر سندی رخ می‌داده و آنچه در سنت حدیث پژوهی غربی به عنوان حلقه مشترک از آن یاد می‌شود، همان مدار است. (برای توضیح بیشتر درخصوص مدار و حلقه مشترک، ر.ک: آقایی، 1391ش، ص 59-97) وجود پدیده مذکور در چند دفتر حدیثی که در اینجا از آنها سخن رفته، نیز نشانگر آن است که اساساً دفاتر مذکور را باید بخشی از میراث حدیثی اهل سنت تلقی کرد، کما اینکه قدمای اصحاب نیز چنین تلقی از دفاتر مذکور داشته و در عین آگاهی از آنها، اصحاب فهارس از نقل آنها در فهارس و حتی در دفاتر و کتاب‌های حدیثی خود امتناع کرده یا با احتیاط فراوان مطالبی نقل کرده‌اند؛ برای مثال، دفتر حدیثی تدوین شده توسط ابوحرمان موسی بن ابراهیم مروزی که مدعی بوده در زندان، آن را از امام موسی

بن جعفر علیه السلام روایت کرده، نمونه‌ای دیگر از این دفاتر مشترک حدیثی تدوین شده توسط راویان سنی است. (مدرسی طباطبایی، 1386ش، دفتر اول، ص 427) نجاشی (1407ق، ص 407-408) به دفتر حدیثی مذکور اشاره کرده و با لحنی که تردید او را در وثاقت متن تا حدی نشان می‌دهد گفته که «له کتاب ذکر أنه سمعه و أبوالحسن علیه السلام محبوبس عند السندي بن شاهك، و هو معلم ولد السندي بن شاهك». عدم اعتناء اصحاب فهارس به نقل دفتر حدیثی مذکور را از طریقی که نجاشی آورده می‌توان دریافت. به جز حسین بن عبدالله غضائری که متن را برای نجاشی روایت کرده، دیگر افراد مذکور در سلسله سند یعنی اسماعیل بن یحیی بن احمد عبّسی، ابوالحسین محمد بن احمد بن ابی سهل یزید بن خالد حربی (متوفی 329)، ابوعبدالله محمد بن خلف بن ابراهیم بن عبدالسلام مروزی (متوفی 281) که متن را در شش روز مانده به پایان محرم 278 در جامع بغداد از مروزی روایت کرده، جملگی از رجال اهل سنت هستند. مدار متن اخیر، محمد بن خلف بن عبدالسلام است. (نیز ر.ک: خطیب بغدادی، 1422ق، ج 15، ص 29) تحریر موجود متن نیز در اوساط غیر شیعی باقی مانده است. شیخ طوسی (1420ق، ص 454-455) به دفتر حدیثی موسی بن ابراهیم مروزی اشاره کرده و طریق او نیز به جز دو واسطه اول یعنی احمد بن عبدون از ابوبکر دوری، با طریق نجاشی برابر است (ابوالحسن محمد بن احمد حربی (در متن به خطا جرمی) از محمد بن خلف بن عبدالسلام مروزی از موسی بن ابراهیم مروزی). درباره دفتر حدیثی مروزی و متن آن، ر.ک: مروزی، 1425ق، ص 189-231.

9. نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، محتوی کتاب الجعفریات و صحیفه الرضا است که از حیث روایاتی که در آن‌ها نقل شده، باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

1. آقایی، سید علی آقایی، «حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان 1391ش، ص 59-98.
2. ابن بابویه القمی، محمد بن علی بن الحسین، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق الشیخ علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1414ق.
3. _____، کتاب الخصال، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، قم: منشورات جامعه المدرسین، 1362ش/1403ق.
4. _____، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، قم: مؤسسه البعثة، 1417ق.
5. _____، التوحید، تحقیق سید هاشم الحسینی الطهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

6. ابن قولویه القمی، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
7. ابن الغضائری، احمد بن الحسین، *الرجال*، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، قم: دار الحدیث، 1422ق/1380ش.
8. اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*، بیروت: دار الاضواء، 1403ق/1983م.
9. برقی، احمد بن محمد، *کتاب الرجال*، تحقیق السید کاظم الموسوی المیاموی، تهران: دانشگاه تهران، 1342ش.
10. _____، *المحاسن*، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: المجمع العالمی لاهل البيت، 1413ق.
11. تستری (الشوشتری)، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1410-1424ق.
12. خطیب البغدادی، احمد بن علی، *کتاب تلخیص المتشابه فی الرسم و حماية ما أشکل منه عن بوادر التصحیف و الوهم*، تحقیق سکینه الشهابی، دمشق: طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، 1405ق/1985م.
13. _____؛ *تاریخ مدینه السلام و أخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء من غیر اهلها و واردیها*، حقه و ضبط نصه و علق علیه بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، 1422ق/2001م.
14. خویی، آیت الله السید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت: دار الزهراء، 1403ق/1983م.
15. راشدی، قاسم بن یحیی، *آداب أمير المؤمنين المشهور بحديث الأربع مائة*، تحقیق مهدی خدامیان الأرنائی، قم: دار الحدیث، 1385ش.
16. رحمتی، محمدکاظم، «صوفیان خراسانی و صحیفه الرضا»، *برهان مبین: مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا علیه السلام: ادیان، مذاهب و فرق*، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، 1391ش.
17. _____، «عبدالله بن ابی رافع و کتاب السنن و الاحکام و القضایا»، *حدیث پژوهی*، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان 1391ش.
18. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *التحییر فی المعجم الكبير*، تحقیق منیره ناجی سالم، بغداد: مطبعة الارشاد، 1395ق/1975م.

19. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار المعارف، 1378ق/1967م.
20. طوسی، محمد بن حسن، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و الصحاب الاصول*، تحقیق السید عبدالعزیز الطباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، 1420ق.
21. _____، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1415ق.
22. قمی، جعفر بن احمد بن علی، *جامع الأحادیث*، صححه و علق علیه السید محمد الحسینی النیشابوری، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، 1429ق/1387ش.
23. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال کشی*، اختیار محمد بن الحسن الطوسی، صححه و علق علیه و قدم له و وضع فهارسه حسن المصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، 1348ش.
24. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب السلامیه، 1365ش.
25. محمدی مازندرانی، بشیر، *مسند محمد بن مسلم النقی الطائفی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1416ق.
26. مروزی، موسی بن ابراهیم، «*مسند امام موسی بن جعفر علیه السلام*»، تقدیم و تعلیق محمد حسین الحسینی الجلالی، علوم الحدیث، العدد الخامس عشر، السنة الثامنة، محرم 1425ق.
27. مدرس طباطبائی، سید حسین، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، 1386ش.
28. مصباح، کاظم جعفر، *ما رواه الحواریون*، تهران: استقلال، 1410ق.
29. مغربی تمیمی، القاضی أبوحنیفه النعمان بن محمد، *الایضاح*، تقدیم و إعداد محمد کاظم رحمتی، بیروت: الأعلمی، 1428ق/2007م.
30. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی*، تحقیق آیت الله السید موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسه النشر السلامی، 1407ق.
31. نوری طبرسی، المیرزا حسین، *خاتمة مستدرک الوسائل*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام الاحیاء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام الاحیاء التراث، 1415ق.
32. Bowering G., "The major sources of Sulami's minor Qur'an commentary," *Oriens* 35(1996), pp.35-56.

33. ———, "IsnÁd, Ambiguity, and the QurPÁn Commentary of JaÝfar al-ÑÁdiq", *ShĐÝite Heritage: Essays on Classical And Modern Traditions*, ed and Tr L. Clarke (New York: Binghamton University, 2001), pp.63-73.